

چگونگی ظهور امیر تیمور گورکانی

دکتر لقمان بایمت اف

همکاری داشته است. برخی از محققین در مورد این اقدام تیمور عقیده دارند که تیمور نه طرفدار سربداران سمرقند، بلکه عکس آن بوده است؛ از جمله محقق می‌نویسد که در نتیجه این اقدام تیمور در بین طبقات پایین شهر اعتباری پیدا نمود و بعداً از آنها همچون وسیله‌ای مفید برای رسیدن به اهداف و ایده‌های خودخواهانه خویش استفاده کرد.^(۱) بعد از سرکوبی نهضت سربداران و رهایی مولانا زاده سمرقندی از مرگ، رفتار تیمور در امیر حسین حس شک و شبهه برانگیخت و در مدت کوتاه بین این دو دوست قدیمی نزاع پیش آمد. نابرابریهای فکری امیر حسین و امیر تیمور که قبل از حادثه سربداران نیز وجود داشت بعد از حادثه سال ۷۹۷ هـ. شدت گرفت.

مورخان رسمی و درباری تیموریان این ضدیت که بین افکار تیمور و امیر حسین وجود داشت را ناشی از سیاستهای فریبکارانه امیر حسین دانسته و به این علت امیر تیمور را حمایت می‌کردند.

اسناد فراوان تاریخی شهادت می‌دهند که این دو امیر علیه یکدیگر از شیوه‌ها و وسیله‌های مشابهی استفاده می‌کردند تا دیگری را از بین ببرند. تیمور و امیر حسین از هر راهی به یکدیگر خیانت می‌کردند.^(۲) ضدیتهای بعدی در بین دو امیر که قبلاً با یکدیگر دوست بودند، نشان می‌دهد که بعد از زوال سربداران دوستی و اتحاد بین آنها دیگر

□ تیمور با تمامی خانهای گذشته فرق داشت، زیرا وی برای عملی کردن نقشه‌های خویش، سیاست نزدیک کردن فئودالان و اشراف محلی به خود را پیشه کرد، زیرا بخوبی می‌دانست که بدون آنان رهایی از بحران سیاسی، اقتصادی و اجتماعی موجود بسیار مشکل است.

امیر حسین و تیمور در بهار سال ۷۶۷ هـ. ق / ۱۳۶۶ م با مکر و خیل بزرگان سربداران را در اردوی خود نگه داشتند و با شکستن عهد آنها را به قتل رسانیدند و ابوبکر کلوی و مولانا خروک بخاری را بدار کشیدند. اما هنگام اعدام، تیمور تنها یکی از رهبران سربداران یعنی مولانا زاده سمرقندی را رهایی داد. با این اقدام غیر منتظره تیمور خود را در قتل دیگر سربداران بی‌گناه نشان داد؛ او وانمود می‌کرد که از روی ضرورت یا اجبار با امیر حسین

تیمور لنگ ادعا داشت که از نسل مغول است ولی در حقیقت از لحاظ نژاد ترک بود. او در سال ۷۷۱ هجری (۱۳۷۰ میلادی) خود را جانشین خانهای مغول در ماوراءالنهر اعلام کرد اندکی نگذشته بود که به عنوان جهانگشایی بزرگ شهرت یافت. اکثر محققین معتقدند که ظهور تیمور پایان عصر فتوحات مغول است، هر چند سیرت طبیعی تیمور و چنگیز خان شبیه یکدیگر بود، تیمور لنگ برخلاف چنگیز به ظاهر مسلمانی متعصب و پرورده فرهنگی اسلامی بود، ولی در باطن همیشه یک بیابانگرد باقی ماند. در این موارد بحثهای فراوانی وجود دارد و مسلم است که شخصیت و مقام تیمور لنگ در تاریخ فرهنگ اسلامی را در چند جمله نمی‌توان نشان داد، ولی لازم به ذکر است که او برای ملتهای ایران، افغانستان، ترکمنستان، تاجیکستان و بسیاری ملل و اقوام دیگر به صورت یک شخصیت منفی شناخته می‌شود که دست بیدادگرش همیشه بر سر آنان بلند بوده است. همین فشارها و ظلمها بساعت شده که تنها سمرقندیها ۱۸ مرتبه علیه او سر به شورش بردارند. از جمله این قیامها، قیام سربداران سمرقندی است که ذیل عنوان «سربداران سمرقند» در شماره‌های ۱۴۵ و ۱۴۶ کیهان فرهنگی در شهریور و مهر ۱۳۷۷ هـ. ش از همین قلم بچاپ رسیده.

مبارزه بین امیر تیمور و امیر حسین

ضرورتی ندارد و این اتحاد اکنون مانعی در راه رسیدن به اهدافشان می‌باشد. از این هنگام آنها رقیبان واقعی یکدیگر شدند و هر یک برای بدست آوردن حکومت در ماوراءالنهر به سختی مبارزه کردند. لذا هرگاه مورخان رسمی وادرباری تیموریان چهره امیر حسین را به ما نشان می‌دهند او را شخص حسود، بخیل و خسیس که همیشه خواستار تصاحب مال و دارایی یاراناش - حتی نزدیکان خود، از قبیل تیمور - می‌باشد، تصویر می‌کنند. (۳)

اشراف چغتایی، بعد از تار و مار شدن در سال ۷۶۶ هـ. (۱۳۶۵ م) نمی‌توانستند مالی را که امیر حسین در برابر جان آنها طلب کرده بود بردارند. در نتیجه تیمور که این وضع را بخوبی احساس کرده بود به اشراف چغتایی کمک کرد. او قسمت زیادی از سهم خود از غنایم و مقداری طلا و نقره که گوشواره و دستبند همسرش آغا الحای ترکان نیز جزء آنها بود به اشراف سپرد. امیر حسین در بین این غنایم، زیورهای خواهر خود را می‌بیند، اما حرص و طمع وی، مانع از برگرداندن شد. مورخان می‌نویسند که آن بدهکاریها به میزان ۳۰۰۰ دینار بود، و بعدا اشراف چغتایی به امیر تیمور باز پس دادند. (۴) بی‌شک تیمور با این سخاوتمندی و هوشیاری اعتماد اطرافیان و همشهریان را نسبت به خود بالا برد، آن هم درست هنگامی که امیر حسین با این اقدام حریصانه‌اش بر تعداد دشمنان خود افزود. بعد از انجام کار سربرداران و حل مشکلات مالیاتی مردم، امیر حسین به بلخ رفت و در آن جا متوجه شد که تیمور برای جنگ با او آماده می‌شود. (۵) نظام‌الدین شامی این خبر کذب را بیان نموده، می‌گوید که حسین به خاطر حس بدبینی افراطی که نسبت به تیمور داشت این شایعات را پراکند، اما با توجه به روند حوادث سیاسی امروزه بی‌هیچ مشکلی می‌توان قبول کرد که تیمور مبارزه فعالانه خود علیه رقیب را آغاز کرده بود. برای این منظور، او به طور مخفی جاسوسانی را بین لشکریانی قدرتمند چغتایی و لشکریان امیر حسین فرستاد، اما این حربه در ابتدا نتایج جدی در بر نداشت و تیمور از آن سودی ندید.

بعد از این تیمور کوشش کرد تا سمرقند را تابع خود نماید، اما این کوشش او هم نتیجه‌ای نداد و چندین بار تا سرحد شکست پیش رفت تا جایی که در یکی از نبردها تنها با ۲۵۰ سرباز از حلقه محاصره دشمنان به گونه‌ای خارق‌العاده رهایی یافت. زمانی دیگر تیمور با ۲۴۳ نفر از سربازانش شبانگاه به قلعه کش نزدیک شد و ۴۳ نفر از سربازان خود را مأموریت داده تا در نزدیکی یک دروازه شهر منتظر باشند و خود و صد نفر از سربازانش به سمت دروازه دیگر شهر رفتند و صد نفر دیگر از سربازانش نیز می‌بایست از دیوار قلعه بالا بروند و وارد شهر شوند و نگاهبانان به خواب رفته را بکشند و دروازه شهر را به روی تیمور باز کنند. این نقشه تیمور بخوبی عملی شد و قبل از آنکه دشمنان به سربازان تیمور نزدیک شوند، قلعه در

دست وی افتاد. در حالیکه قسمت زیادی از لشکر دشمن (در حدود ۱۲ هزار نفر) در اطراف قلعه جای گرفته بودند؛ آنها هنگامی از این تاکتیک بجا و درست تیمور آگاه شدند که قلعه به تصرف او درآمده بود. (۷) تیمور با برنامه‌ریزی دقیق و بکارگیری تاکتیکهای کارآمد ثابت نمود که در جنگهای نابرابر از نیروهای خود بخوبی استفاده می‌کند.

تیمور با شیخونه‌های متعدد بر مغولان محاصره شده آنها را مجبور کرد که شهر را ترک کنند و بدنبال آن بود که شهر نخشب (کش) تابع تیمور شد.

□ تیمور خود را مسلمانی واقعی، و حتی شیعه واقعی نشان می‌داد. در حقیقت در سیاست خود، به ادیان و مذاهب، عرف و عاداتهای سنتی، ملتها، قومها و اساطیر و روایات و عقاید خرافی مردم، و حتی به افکار فال‌بینها، اعتبار می‌داد؛ و گاهی احکام یاسای بزرگ چنگیز خان را از احکام اسلام و پیغمبر اسلام (ص) بالاتر می‌دانست.

موفقیتهایی که تیمور در این جنگ بدست آورد باعث شد که اشراف و فتودالانهای محلی و فتودالان چغتایی تدریجا به او بپیوندند. اما پیروزی نهایی برای او در سال ۷۷۰ هـ. (۱۳۶۹ م) مسیر شد، زمانی که وی همه امیران ماوراءالنهر را علیه حسین متحد کرد.

در سال ۷۶۷ هـ. (۱۳۶۶ م) الحای ترکان، همسر تیمور، که خواهر امیر حسین بود فوت کرد. به دنبال فوت او ارتباط خویشاوندی که در اصل عامل اساسی اتحاد بین تیمور و امیر حسین بود نیز از بین رفت. بعد از این، اولین اقدام تیمور اتحاد با کیخسرو حاکم ختلان بود. این کیخسرو از خانواده‌های قدیم تاجیکان (ایرانی) و دشمن سرسخت امیر حسین بود. علت اصلی نفرت و بدبینی کیخسرو نسبت به امیر حسین آن بود که امیر حسین به هنگام تصرف ختلان شاهزاده کیقباد برادر کیخسرو را بقتل رسانید و از این زمان بدبینی، نفرت، کینه‌ورزی امیر کیخسرو، نسبت به امیر حسین و خانواده او افزون گشت. از سوی دیگر این

اتحاد برای تیمور نه تنها یک اتحاد نظامی لازم بود بلکه با این اقدام نشان داد که طرفدار اتحاد بین فتودالان محلی تاجیک و ترک - مغول است. تیمور به عنوان یک سیاستمدار دوراندیش از این طریق موقعیت خود را بیش از قبل استوار نمود و پسر بزرگ خویش جهانگیر را نیز به دامادی کیخسرو درآورد. (۸)

به این ترتیب، تیمور توانست نیروهای فتودالان محلی را گرد هم آورد و موقعیت خود را در نخشب و کش استوار نماید. در سال ۷۶۶ هـ. (۱۳۶۵ م) که به صورتی پوشیده برای مبارزه با امیر حسین مهیا می‌شد، به تصرف بخارا اقدام کرد، اما بعد از جنگ بین او و لشکر امیر حسین، مجبور شد از بخارا فرار کند. جالب توجه اینکه تیمور هنگام وارد شدن به کش و حکمرانی کوتاه مدت در بخارا نسبت به اهالی شهر و آبادانی از خود توجهی خاص نشان داد. (۹) تیمور می‌خواست به هر وسیله که شده، قبل از همه، اهالی شهر و کشاورزان را به جانب خود متمایل نماید و از این راه هم در بین اهالی شهر و قصبات شهرت نیک پیدا کند و هم از نارضایتیهای مردم عامه که در زمان حکمرانی چغتاییان شدت گرفته بوده استفاده نماید. بی‌شک با این اقدام، تیمور در نظر مردم شهر و کشاورزان چهره‌ای مثبت و دلسوز می‌یافت و از سوی دیگر، با این سیاست دوراندیشانه از حساب کشاورزان خزینه خود را پر می‌کرد. (۱۰) و نظایر این اقدامات در سیاست‌های آینده وی نیز بخوبی مشاهده می‌شود.

به هنگام شدت گرفتن مبارزه تیمور با امیر حسین، بر قدرت‌ترین دشمن سیاسی و نظامی او مغولان ترکستان بودند. بعد از حوادث ۷۶۷-۷۶۶ هـ. (۱۳۶۶-۱۳۶۵ م)، یعنی بعد از سرکوبی قیام سربرداران سمرقند، حمله‌های مغولان به ماوراءالنهر قطع شد. اما این مغولان به روند حوادث سیاسی که در ماوراءالنهر گذشت توجه بسیار نشان می‌دادند و گاهی کوشش می‌نمودند تا گروههایی از فتودالان چغتایی را به جانب خود بکشاند در بهار ۷۶۹ هـ. (۱۳۶۸ م)، یعنی زمانی که تیمور به آخرین حد ضعف رسیده بود، مجبور شد تا از مغولان کاشغر کمک درخواست نماید (۱۱) هدف اساسی و قطعی تیمور، شکست دادن امیر حسین و خارج کردن وی از صحنه سیاسی منطقه بود، هر چند خود واقف بود که حمله‌های مغولان کاشغر برای مسلمانان ماوراءالنهر بلائی محسوب می‌شود. با وجود این، او با مغولان کاشغر اتحاد نظامی بست. این اقدام تیمور، تعجب‌آور نیست زیرا برای مغولان مهم نبود که کدام یک از خانهای مغول و چغتایی را مغلوب کنند، بلکه مهم آن بود که از طریق غارت اهالی ساکن این مناطق خزاین خود را پر کنند. (۱۲)

از لحاظ تقسیمات نیروهای نظامی، تیمور بعد از جنگ طولانی با امیر حسین احساس کرد که رقیبش از قدرت فراوانی برخوردار است و نمی‌تواند به تنهایی این قدرت عظیم را شکست دهد. از این

رو، هر چند می‌دانست که مغولان کاشغر از دشمنان نظامی و سیاسی او هستند، قبل از امیر حسین دست اتحاد به سوی مغولان دراز کرد، تا از طریق این اتحاد ابتدا دشمن اصلی خود، یعنی امیر حسین را از سر راه بردارد. تیمور، به عنوان یک سیاستمدار، در این جا هم نشان داد که در فهم اوضاع سیاسی آن دوره، نسبت به دیگر حکام و خوانین از ذکاوت و هوشیاری بیشتری برخوردار است.

امیر حسین که در این زمان در بلخ سیر می‌کرد، از این اتحاد خبر یافت. او که نگران آینده وضعیت خود بود، سریعاً شیوخ و علمای تاشکند و خجند را برای متمایل کردن تیمور به انعقاد صلح با امیر حسین به میانجیگری طلبید. علمای مسلمانی که به نزد تیمور آمدند تلاش داشتند تا جنگ بین او و امیر حسین را عامل تضعیف وضعیت مسلمانان منطقه معرفی کنند، چنانکه فجایع ناشی از آمدن مغولان کاشغر را به مراتب بیشتر از فجایع تهاجمات امیر حسین دانستند. این پیشنهاد علمای مسلمان و شیوخ و بعضی از سیاستمداران جهت حل مسایل نظامی، سیاسی بی‌شک بهترین نمونه انعکاس‌گر ایش دوم سیاسی - اجتماعی که ذکر نمودیم است، چه فتودالان محلی و علمای مسلمان از حملات جدید مغولان جلوگیری می‌کردند. در نتیجه درخواست و پیشنهادهای علما از جانب تیمور پذیرفته شد و صلح بین دو امیر بوجود آمد، اما این قرارداد صلح از نظر هر یک از آنها تنها یک وسیله تاکتیکی بود و هر دو امیر نسبت به یکدیگر اغراضی داشتند.

اختلافات طولانی این دو امیر باعث شد که برخی از فتودالان چغتای برای جدا شدن از امیر حسین و کسب استقلال سابق خود تلاش کنند. این تلاش از اولین نتایج تاکتیک امیر تیمور بود. این ضدیت طولانی سیاسی و نظامی بین دو امیر حتی به صحراگردان نشان داد که شهرهای بزرگ دارای حصار محکم، از نظر اقتصادی و استراتژیکی چقدر برای آنها (صحراگردان) مهم است. بی‌شک قلعه‌ها تکیه‌گاههای استراتژیکی بودند، چرا که شهر با مناطق تابع خود همراه با پتانسیلهای اقتصادی و منابع انسانی تابع صاحبان قلعه می‌شد.

امیر حسین نیز ابادانی شهر بلخ را آغاز نمود. از طرف دیگر تیمور بخوبی می‌دانست که این گونه چاره‌اندیشیها در مخالفت با او صورت می‌گیرد، و حتی چندین بار از امیر حسین خواهان تعطیلی این فعالیتها شد. اما امیر حسین به این خاسته او اعتنایی نمی‌کرد. امیر حسین در مدت خیلی کوتاهی، کهن دژ شهر بلخ را بنیان نهاد و در آن جا تسلیحات بسیار زیادی را جمع کرد و فرمان داد که اهالی بلخ، شهر را ترک کنند و برخلاف درخواست تیمور در اطراف این قلعه و کهن دژ، نیز حصار محکم بنا کرد. در ساختمان این حصار نه تنها لشکریان، بلکه اهالی خود بلخ که از هند آورده بود نیز شرکت داشتند. (۱۵)

قدرت امیر حسین روز به روز فزونی می‌گرفت تا جایی که بر بلخ و اطراف آن کاملاً مسلط شد و با

قدرت به اداره آن پرداخت تیمور که از این قدرت‌گیری مجدد امیر حسین به هراس افتاده بود، عملیات نظامی خود را علیه امیر حسین آغاز نمود و با لشکری قدرتمند روانه بلخ شد. در فاصله سه فرسنگ به ترمذ، سید برکه و مریدانش با نقاره و پرچم که دقیقاً نشانه حاکمیت بود به پیشواز تیمور رفتند (۱۶)

این وقایع و اعمال شیوخ و علمای مسلمان نسبت به تیمور تصادفی نبود، بلکه دلایل تاریخی و اجتماعی داشت چنانکه معلوم است، شهر ترمذ و اطراف آن از گذشته تحت تأثیر علمای روحانی محلی (سیدان) که در حقیقت فتودالان محلی نیز محسوب می‌شدند بود و طبیعی است که اینان در بین اهالی مسلمان ماوراءالنهر اعتبار بسیار والایی

□ تیمور نسب خود را به چغتایان چنگیزی پیوند می‌داد و عنوان «گورگان»، یعنی «داماد خان» را تا آخر عمر نگاه داشت.

داشتند. گروه سید برکه (گروهی که با شیخ به پیشواز رفتند) تیمور را به عنوان امیر قبول کرده، و در اصل درخواست و فرمان سیدان ترمذ را اجرا می‌کردند اگر از لحاظ تاریخی نیز به مسئله توجه کنیم، در حقیقت این اقدام باز همان انعکاس همراهی فتودالان و طبقات بالا و کشاورزی مقیم ماوراءالنهر می‌باشد که این بار نیز به جانبداری از تیمور برخاستند و موضع مخالف خود را نسبت به امیر حسین علنی نمودند. علاوه بر این تقریباً کلیه فتودالان بزرگ و صحراگردان مغولی و لشکریان ولایت ترمذ در اطراف تیمور جمع آمده بودند. چنانکه در بالا ذکر شد از دشمنان قدیمی امیر حسین، کیخسرو حاکم ختلان، نیز همراه با لشکر تیمور بود و این واقعه نشان می‌دهد که تیمور اکنون خود را پیروز و امیر کل منطقه ماوراءالنهر می‌داند.

از دیگر وقایع سیاسی این ایام که باعث استوار گردانیدن حاکمیت تیمور شد، آن بود که شاهزاده یسورقتمش و غلان وارث اکتای قآن توسط تیمور بر تخت خان چغتایی نشانده شد (۱۷). این رویداد سیاسی که در سال ۷۶۹ هـ (۱۳۶۸ م) در نزدیکی بلخ واقع شد (۱۸) در حضور فتودالان بزرگ و با ضیافت‌های چند روزه ادامه داشت که اصولاً شبیه همان سنت‌های قدیمه مغولی بود. چنانکه مشاهده می‌شود تیمور در اقدامات سیاسی، نظامی و اجتماعی خود بر دو گروه از بزرگان، یعنی از یک سو فتودالان محلی و روحانیون مسلمان و از سوی دیگر رؤسای صحراگرد مغولی، که اهمیت زندگی شهری را خوب می‌فهمیدند، تکیه کرد و در کنار آن

بعضی از رسوم و سنت‌های رؤسای صحراگرد را در سیاست خود پیاده نموده اینها همه در مجموع راه را برای استوار شدن حکومت او بازتر کرد و در حقیقت یورش تیمور بر امیر حسین نشان داد که اتحاد امیران ماوراءالنهر علیه امیر حسین بخوبی شکل گرفته بود.

بعد از ضیافت و پذیرایی، تیمور با لشکر خود برای جنگ نهایی با امیر حسین - که در کهن دژ هندوان جای داشت - روانه شد. تیمور و معتمدینش، یعنی فتودالان، حصار شهر را محاصره کردند. سواران و پیاده نظام لشکر امیر حسین چند بار شیبخون زدند، تا جنگی جدید بین لشکریان دو طرف آغاز شد. (۱۹)

جنگ از صبح روز دیگر دوباره آغاز گرفت؛ نظام‌الدین شامی درباره این جنگ می‌نویسد:

«و صبح صادق باز طبل جنگ زدند و میدان جنگی دروازه گشود. بیرون آمدند و جنگ در پیوستند تا مرتبه‌ای رسید که جویهای خون در معرکه کارزار روان شد و سر سرکشان چون گوی در خم چوگان بلا افتاد، شیر:

دهاده برآمد ز هر دو سپاه
جهان شد ز گنرد سواران سیاه
ز کشته همه دشت آورد گناه

سر و دست و پا بود و تیغ و کلاه (۲۰)
امیر حسین نزد همراهانش همچون شخصی شکست خورده نمودار شد، او به خاطر بی‌درایتی حتی نتوانست بفهمد چه کاری انجام داده یا چه چیزی را از دست داده است؟ در نتیجه سردرگم شد و به مرکز کهن دژ پناه برد و کار به جایی رسید که تیمور سفیر خود را به نزد او فرستاد تا امیر حسین خود را تسلیم وی کند. چون حسین از وضعیت وحشتناک خود آگاه شد، به سفیرش جواب داد در صورتی مبارزه را قطع می‌نماید که تیمور اجازه دهد تا سلامت خارج شود. (۲۱)

بعد از گفت و شنود طولانی تیمور قسم یاد کرد که قصد جان امیر حسین را ندارد، در نتیجه فرمان داد تا او صبح از قلعه بیرون آید و تسلیم شود. امیر حسین هم که از افکار تیمور آگاه بود وعده‌های تیمور را باور نداشت، شبانه با دو نفر از نوکران خود از قلعه بیرون رفت، ولی نمی‌دانست که به کجا رود بالاخره به یکی از شهرهای کوچک خراب شده وارد شد و بر بالای یکی از مناره‌های مسجد رفت (۲۲) در این هنگام شخصی که اسبش گم شده و در جستجوی آن بود، به این شهر وارد شد. در حالیکه امیر حسین بر بالای مناره بود، در مناره حسین را دید. امیر حسین از وی ترسید و از آن شخصی که وی را دیده و می‌شناخت خواهش کرد تا پناهگاه او را به کسی نگوید و در قبال آن لباس شاهی خود را که بر آن گوهر و جواهرات دوخته شده بود تقدیم وی کرد. (۲۳)

آن مرد وعده داد که چیزی به کسی نمی‌گوید، ولی فوراً به جانب تیمور رفت و هر چه را که دیده و شنیده بود به وی گفت. سواران و نظامیان پیاده تیمور این مناره را محاصره کردند و چون امیر حسین

محاصره را دید پایین رفت و به داخل گودالی که در صحن مسجد بود، پناه برد. سربازانی که در جستجوی او بودند وی را یسافته و در حالیکه دستهایش بسته بود او را نزد تیمور بردند. پس از بازخواست بالاخره به عمرش پایان دادند. (۲۴)

همراه با امیر حسین، عادل خان - که در سال ۷۶۴هـ (۱۳۶۳م) از جانب امیر حسین به تخت نشسته بود - و دو پسر امیر حسین به قتل رسیدند. به این ترتیب، خطرناکترین دشمن تیمور، یعنی امیر حسین و انصارش از سر راه برداشته شد.

امیر تیمور پایه گذار دولت جدید

مورخین دوره تیموریان به هر نحوی کوشش می‌نمایند تا گناه کشتن امیر حسین را از دوش امیر تیمور بردارند و از جمله شرف‌الدین علی یزدی آخرین صحبت و دیدار امیر حسین با تیمور را چنین نقل می‌کند: «حضرت صاحبقران نخواست که به هیچ وجه از عهد تجاوز نماید، با امرا گفت من از خون او گذشته‌ام و بساط انتقام او در نوشته و چون او را از مجلس همایون بیرون بردند، امیر کیخسرو ختلانی زبان تظلم برگشاد که امیر حسین برادر من کیتبار را کشته است، بفرمایید که او را به من سپارند تا به مقتضای شرع او را بقصاص رسانم، حضرت صاحبقران کیخسرو را تسکین فرمود که ازین دعوی بگذر که خون برادر تو را نخواهد گذاشت ... و در انشای این حالات تذکر حقوق مصادقت و موانست

قدیم و یاد وصلت و قرابت که بواسطه مهد علیا اولجای ترکان میان حضرت صاحب قران و امیر حسین واقع شده بود، شعله حزن و اندوه در کانون اندرون آن حضرت یغوی برافروخت» (۲۵). چنانکه از گفته‌های این مورخ روشن می‌شود، تیمور به وعده‌های خود در مورد امیر حسین عمل نکرد و امیر حسین به بهانه قصاص خون برادر یکی از فتودالان و دوستان خود یعنی امیر ختلان (کیخسرو) کشته شد. این بدان معنا است که اگرچه امیر حسین طبق فرمان مستقیم تیمور کشته شد، ولی به هر حال با رضایت او به قتل رسید. کشته شدن امیر حسین ریشه در افکار و اندیشه‌های خودخواهانه تیمور داشت اما تیمور برای مشروع و قانونی جلوه دادن این کار خود، آنرا در قالب یک قانون شرعی که حتی توسط احکام یاسای چنگیزی نیز تأیید می‌شد انجام داد. (۲۶)

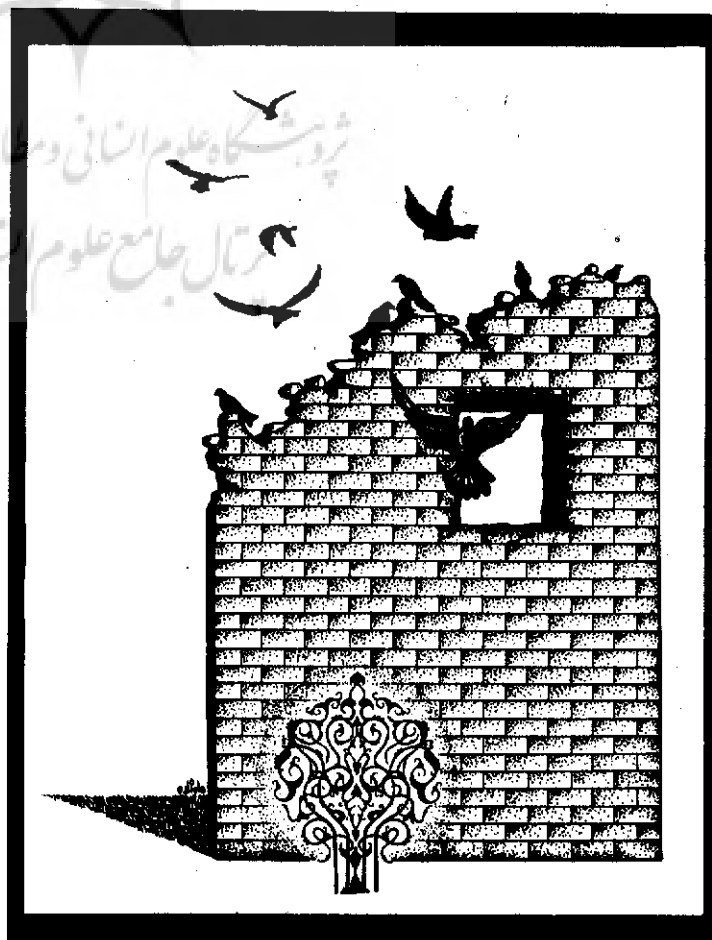
در مورد این امیر حسین باید گفت که او با کوششهایش برای استوار کردن حاکمیت اشراف صحرانشین مغول چغتایی در مدتی کوتاه توانسته بود رؤسای قبایل صحراگرد چغتایی را در اطراف خود متحد نماید. استحکام این اتحاد در گرو پیروزیهای جنگی بود، چنانکه هرگونه شکستی منجر به سست شدن این اتحاد می‌گشت و حتی امکان جدایی آنها نیز می‌رفت. برای رؤسای چغتایی یورشها و حملات غارتگرانه بر ملکهای

همسایه که موجب تصرف غنائم بسیاری می‌شد لازم بود که اتحادیه‌های نظامی تشکیل دهند، هر چند که بسیاری از اوقات این اتحادها موقتی بودند. آنها افرادی را به عنوان امیر خود انتخاب می‌کردند که بخوبی در این یورشهای غارتگرانه توفیق یابد. به همین جهت صحرانشینان با منافع عمومی دولت و وضع مردمانی کشاورز، امیدها و نیازهای شهرنشینان و امثال اینگونه موارد بطور مطلق بیگانه و ناآشنا بودند. طبیعتاً پذیرفتن امیر حسین از جانب فتودالان صحراگرد مغول تا زمانی ادامه داشت که خواسته‌هایشان را برآورده و منافع آنان را تأمین می‌کرد. موارد فوق مانع از امکان متحد شدن تمامی ماوراءالنهر و تشکیل دولتی متمرکز بود. سرانجام اتحادیه نظامی که امیر حسین تشکیل داده بود نتوانست پراکنندگی فتودالی را در کشور و همچنین تهدیدهای جدید مغولان کاشغر به مغرب و ماوراءالنهر را از بین ببرد.

همانند قبل کشتزارها زیر پای مغولان صحراگرد از بین می‌رفت و تمام محصولات برای تأمین لشکر رؤسای صحراگرد استفاده می‌شد. مال و اموال شهرنشینان و کشاورزان بغارت برده می‌شد و در گوشه و کنار کشور نزاع و درگیری و حیات مردمان بومی همیشه در خطر بود. بی‌فراسوی رؤسای صحراگرد حد و اندازه نداشت و امیر حسین هم نتوانست با وجود این اختلافات سیاسی از عهده تنظیم و بهبود اوضاع اقتصادی برآید. از سوی دیگر، فتودالان بومی و فتودالان روحانی که خواهان متمرکز شدن حاکمیت و متحد شدن کشور و اتحاد اهالی شهر و روستاها یعنی کشاورزان، پیشه‌وران، هنرمندان، تاجران و طبقات پایین اجتماعی بودند با هم متحد شدند، در حالیکه امیر حسین جهت تحقق این خواسته‌ها آمادگی کامل نداشت و از درک این نیازها ناتوان بود. به گفته یکی از محققین، امیر حسین در بین طبقات بالای اجتماع و اهالی ساکن تکیه‌گاهی نداشت، تا جایی که در هنگام مبارزه تیمور حتی رؤسای چغتایی را که بعداً طرفداران امیر تیمور شدند از خود دور کرد. (۲۷) با این اشتباهات، خود به خود شرایطی بوجود آمد که همه نیروهای سیاسی و اقتصادی ماوراءالنهر در خدمت امیر تیمور قرار گرفت. تیمور با برداشتن امیر حسین، ولایت بلخ را تابع خود نمود و فرمان داد تا قلعه هندوان را با خاک یکسان کنند. لشکریان تیمور آنجا را غارت کردند و قلعه‌ای که امیر حسین در بلخ ساخته بود به زمینی صاف مبدل شد و اهالی قلعه را به قسمت قدیمی شهر بلخ کوچ دادند. امیر تیمور در آنجا غنائم بسیاری بدست آورد و به عنوان پادشاه در بین لشکریانش تقسیم نمود.

چهار همسر امیر حسین به حرمسرای تیمور رفتند. سرای ملک خانم هم که دختر قران خان بود با تیمور ازدواج کرد و او همسر اصلی تیمور گردید، از این زمان تیمور لقب گورگان یعنی «داماد خان» یافت. (۲۸)

و با این اقدام، تیمور نسبت خود را به چغتاییان چنگیزی پیوند داد و این عنوان «داماد خان» را تا آخر



عمر نگاه داشت. تسخیر بلخ و از میان برداشتن امیر حسین، بی شک در حیات تیمور واقعه‌ای مهم محسوب می‌شود؛ در این ایام بود که تمامی رقیبان وی از بین رفتند و تیمور تنها فرمانروا در بین امرا و فتودالان و حاکمان ماوراءالنهر گردید. قبل از تصرف بلخ نیروهای سیاسی طرفدار امیر حسین بر اثر سیاستهای تیمور از امیر حسین جدا شده، رؤسای صحراگرد و اشراف بومی محلی تیمور را یاری می‌رسانیدند. بنابراین پیروزی امیر تیمور بر امیر حسین یک امر تصادفی نیست. البته تیمور با خصوصیات شخصی و مهارت بالایی نظامی و دیگر اوصاف، برتری کامل بر امیر حسین داشت، ولی پیروزی و موفقیت‌های اصلی تیمور بر رقیب بدان سبب بود که وی توانست، سیاست خود و کوشش‌هایش را برای استوار نمودن حکومت، با کوشش‌های اکثر طبقات فتودالی صحراگرد و بومی در یک مسیر قرار دهد، به صورتی که با هم مخالفت نداشته بلکه همرنگ و همگن باشند. او برای رسیدن به این هدف، توجه خود را به خواسته‌های طبقات مختلف ماوراءالنهر معطوف کرد و تمامی آنها را طرفدار خود نمود.^(۳۰)

در حقیقت تیمور با تمامی خانهای گذشته فرق داشت، زیرا وی برای عملی کردن نقشه‌های خویش سیاست نزدیک کردن فتودالان و اشراف محلی به خود را پیشه کرد، او بخوبی می‌دانست که بدون اشراف و فتودالان محلی رهایی از بحران سیاسی، اقتصادی و اجتماعی موجود بسیار مشکل است. نزدیک شدن به اشراف بومی، در نهایت به فرمانروایی او بر ماوراءالنهر منجر شد. بی شک تیمور با این سیاست خود در نزدیک شدن به فتودالان محلی و روحانیان توفیق بیشتری یافت. همچنین کوشش نمود که در بین طبقات پایین نیز اعتباری پیدا کند.

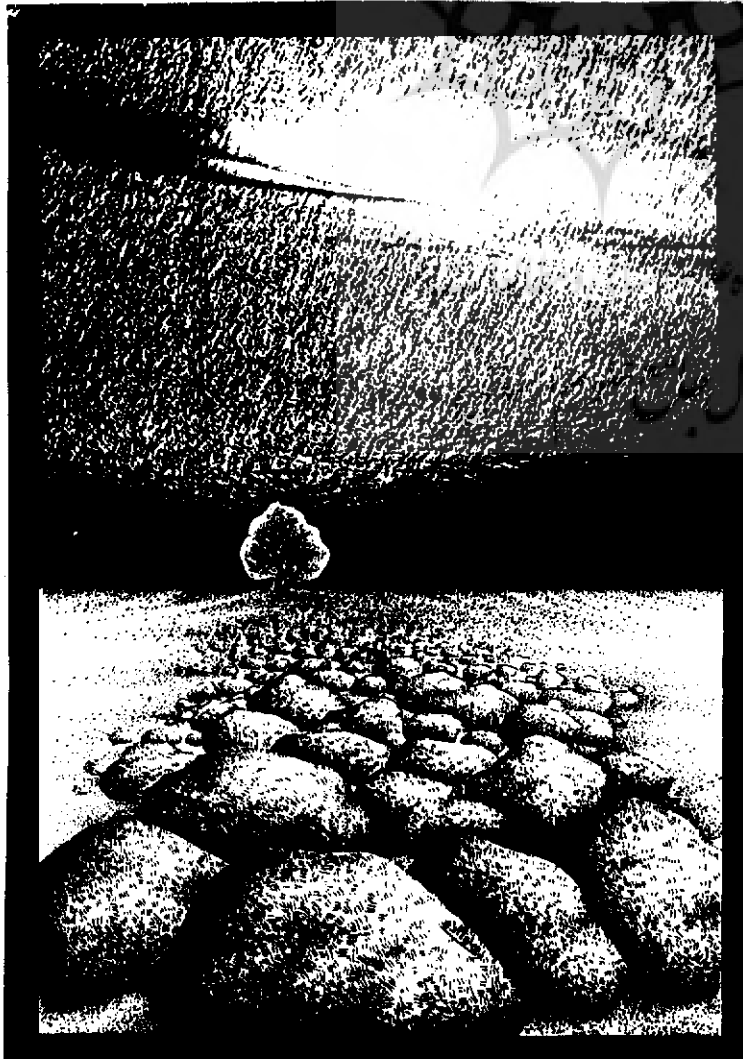
اشراف و رؤسای صحرانشین و بومی تیمور را صاحبقران گورگانی نامیدند. تیمور هیچ گاه نمی‌خواست که خود را خان اعلام کند، زیرا این عنوان تنها متعلق به ارشان چنگیز خان بود و تیمور نیز از خاندان چغتایان نبود. با این اقدام تیمور خواست که خود را در دولت جدید که مستقل از مغولان و خاندان چنگیز خان بود، به عنوان اصل و اساس آن نشان دهد او در عین حال که قدرت حکومت خود را نشان دهد عنوان خان را به نمایندگان خاندان چغتایی که خود را تابع امیر تیمور می‌دانستند، عطا می‌کرد. در بلخ تمامی فتودالان و لشکریان از قبیله‌های جلایر، برلاس و سلدوز و همچنین امرای محلی ماوراءالنهر گرد هم آمدند. فتودالان و امرای ماوراءالنهر که دوستان دیرینه امیر تیمور بودند از قبیل کیخسرو و حاکم بدخشان شاه محمود و روحانیان، شیوخ مشهور ترمذ که لقب خداوندزاده نیز داشتند و همه آنها بی که بعد از شکست بلخ تابع تیمور گشتند، در این جا تیمور را امیر الامرای تمام ماوراءالنهر خواندند و برای صداقت خود قسم یاد کردند.^(۳۱)

این واقعه در تاریخ یازدهم آوریل سال ۷۷۱ هـ

(۱۳۷۰ م) در بلخ و زمانی که تیمور سی و چهار سال داشت بوقوع پیوست و تاجگذاری تیمور دانسته شده است. از همین روز اعتبار واقعی در ماوراءالنهر و حاکمیت مطلق امیر تیمور آغاز گردید. امیر تیمور از اوان جوانی، همیشه برای ایمان خود و امنیت خود مبارزه می‌کرد و تنها موفقیت در نبرد با دشمنان و رقیبان، می‌توانست امنیت او را تأمین کند. اما بعدها او به شخصیت خودبین و خودخواه مبدل شد. تیمور در همه جا به یک گونه عمل نمی‌کرد. امیر تیمور در مقایسه با کبک خان و امیر حسین نیازهای ایام خود را بخوبی درک می‌کرد هر چند آن دو به صورت انفرادی گاهی نسبت به خانهای دیگر جدیتر عمل می‌کردند، و در بین طبقات روحانی و طبقات شهرنشین بیشتر نفوذ داشتند. اما در اعمال و رفتار امیر تیمور بخوبی می‌بینیم که مشکلات زمانه را در وقت مناسب آن حل می‌کرد و به عنوان یک شخصیت سیاسی دنبال فرصت بود. چنانکه قبلاً ذکر شد، تیمور در زمان مبارزه با امیر حسین با فتودالان محلی دوستی برقرار کرد، و در ایام شدت گرفتن مبارزه با امیر حسین، با دقت و شعوری خاص اقدام نمود تا امرای محلی را گرد خود جمع نماید.^(۳۱) امیر تیمور

برای استوار نمودن حاکمیت مطلق خویش، خود را «سرباز صادق الله» و حامی وارثان آل محمد (ص) نشان داد و به شیوخ اهل تصوف اظهار ارادت می‌نمود. چنانکه در ابتدای یورش به بلخ شیوخ و امامان مشهور ترمذ، تیمور را نماد عالی حکومت شناختند و طبق منابع تاریخی گویا شیوخ سرودی خواندند که در آن تقدیر و سرنوشت امیر جهانگشای جدید ماوراءالنهر نشان داده می‌شد. در نتیجه، اعتبار امیر تیمور بیش از پیش بالا گرفت و تأثیر آن به بالا بردن قدرت لشکریان وی منجر شد.

تیمور خود را مسلمانی واقعی و حتی شیعه واقعی نشان می‌داد. در حقیقت چنانکه مورخان شهادت می‌دهند تیمور مانند همه اشخاص خودبین و مشهور دیگر دولتها در سیاست خود به ادیان و مذاهب، عرف و عاداتهای سنتی، ملتها، قومها و اساطیر و روایات و عقاید خرافی مردم حتی به افکار فال‌بینها، اعتبار می‌داد؛ و گاهی احکام یاسای بزرگ چنگیز خان را از احکام اسلام و پیغمبر اسلام بالاتر می‌دانست. در مورد ایمان و اسلام خواهی تیمور می‌توان گفت که تنها بر پایه و نام حاکمیت بود، حتی اسناد تاریخی ثابت می‌کنند



که امیر تیمور در روزهای آخر حیات خود در باطن یک نفر مغول صحرانشین بود که احترام صادقانه‌ای نسبت به چنگیزخان داشت.

بعد از تسخیر بلخ و در همان سال، تیمور به سمرقند آمد و حصار قلعه و کهن دژ و قصرهای خراب شده را تعمیر کرد. سمرقند برای تیمور تکیه‌گاهی اساسی برای تضعیف رقیبان خود و امرای سرکش بود. بنابراین، اهمیت بسیاری برای این شهر از لحاظ استراتژیک قائل بود و در نتیجه آن را پایتخت دولت خود قرار داد؛ این نیز دوراندیشی و آینده‌نگری وی را ثابت می‌کند. در طول سالهای ۱۳۷۰ و ۱۳۷۱ م چند تن از دوستان سابق امیر حسین که نمی‌توانستند تابع امیر تیمور باشند و حتی به جان وی سوء قصد کردند - توسط امیر تیمور از میان رفتند. همچنین چند تن از فتودالان قدرتمند محلی ماوراءالنهر از جمله فتودالان شاش (تاشکند) خجند و فرغانه تا آن زمان تابع تیمور نشده، استقلال خود را حفظ کرده بودند، اما متحد کردن و تابع کردن نواحی بین آمو دریا (جیحون) و سیر دریا (سیحون) و همچنین فرغانه برای تیمور چندان مشکل نبود. او با کمک و طرفداری فتودالان صحراگرد و اشراف محلی یک افراد سرکش را شکست داد و با زور تدریجا تمام ماوراءالنهر را زیر تصرف خود درآورد. چنانکه اشاره شده تا ظهور تیمور، خانهای چغتایی از قبیل کبک خان و قران کوشش می‌کردند تا ارتباط خود را با فرهنگ محلی بیشتر نمایند و فرهنگ صحرانشین مغول را محدود کنند. اما دقیقا همین سیاست در آسیای مرکزی - از جانب اعیان و اشراف صحرانشین مغول که می‌خواستند سنتهای خود را استوار نگه دارند و توسعه دهند - با مخالفت روبرو شد و این دشمنیها که از اواسط قرن ۱۴ میلادی با پیروزی همین اشراف صحرانشین همراه بود باعث پراکندگی فتودالی شد. امیر تیمور برای پایه‌گذاری حاکمیت مطلق و تابع نمودن این فتودالان صحرانشین مغول مبارزه کرد، ولی از سنت صحرانشینی چندان دور نرفت و فعالیت متمرکز گردانیدن کشور را با نیازها و آرزوهای این فتودالان صحرانشین مطابق نمود. برخلاف خانهای چغتایی کبک و قذان، تیمور ارتباط با محیط زندگی اقوام ترک و مغول را - که از ایام کودکی تا جوانی با آنها ارتباط نزدیکی داشت - استوارتر نمود تیمور به عنوان یک نفر ترک صحراگرد نیازهای فتودالان صحرانشین را بخوبی در نظر داشت زیرا خود نیز از بعضی جهات شبیه اینها بود.

در زمان امیر تیمور ظلم و استبداد علیه مردم بخصوص کشاورزان و پیشه‌وران، همانند گذشته برقرار بود، اما تیمور باز هم به مردم تکیه می‌کرد، فتودالان قدرتمند و اشراف و طبقات بالای ماوراءالنهر تکیه‌گاه اصلی امیر تیمور بودند و اساسیترین علل پیروزی امیر تیمور در برخوردها همین امر بود. بعد از آنکه او امیر اصلی ماوراءالنهر شد، تا آخر عمر یورشهای متعددی بر کشورهای همسایه انجام داد و این یورشها را هرگز با

فعالیتهایی که برای متحد نمودن ماوراءالنهر انجام داده بود یکی ندانست. این یورشها و تاخت و تازها به کشورهای همسایه تنها با یک هدف آن هم تصرف این سرزمینها و بدست آوردن غنایم انجام می‌شد و ماهیت این تاخت و تازها غارتگری بود. این یورشهای تیمور همرا با ظلم و ستم و ویرانگری فراوان بود و با این همه تیمور ممالک تابعه خود را با زور و فشار لشکریانش نگاه می‌داشت.

□ تیمور در اقدامات سیاسی، نظامی و اجتماعی خود بر دو گروه از بزرگان، یعنی از یک سوی فتودالان محلی و روحانیون مسلمان و از سوی دیگر رؤسای صحراگرد مغولی، که اهمیت زندگی شهری را خوب می‌فهمیدند تکیه کرد.

تیمور از آن شخصیت‌های تاریخی است که با اعمال وحشیانه خویش در جهان نام آور شده است و برخی از نویسندگان و محققین نامی، می‌خواهند که از شخصیت تیمور، قهرمان ملی و یا یک پدر ملت یا مصلح بزرگ بیافرینند. این نویسندگان که خود نیز از این تلاش سود می‌برند، با این کار می‌خواهند از گناهان تیمور، بکاهند و او را به عنوان شخص تاریخی مثبت جلوه دهند که البته غیر منطقی است.

امیر تیمور ریشه‌های خودخواهی را نتوانست از دل خود برکنند. در ابتدای فعالیتش خود را یک صوفی نشان می‌داد و خودنمایی می‌کرد و گاهی، گنج و ثروت را از یاد و ذهن خود دور می‌نمود و به فراموشی می‌سپرد، و از آنچه بر سرش می‌آمد خود را راضی نشان می‌داد. با وجود این خودنماییها، او از اهداف مغرضانه و افکار نادرست دور شد. هر چند که خود را از مریدان صوفیان اعلام می‌نمود، ولی صوفی حقیقی نشد. او روح خود را آرامش می‌بخشید، گاهی راجع به خوشبختی مردم و نیکی

به مردم وطن خود صحبت می‌کرد، در حالیکه در افکار و اندیشه‌هایش فاقد این نیت بود در حقیقت او شرارت‌های بسیار بزرگی را مرتکب شد و از این که اعمالش را بعدها وارثانش درک نمایند واهمه داشت. او در خیال خود کارهای نیک انجام می‌داد، و با این همه کوشش می‌کرد که این نیکی را بیشتر افراد جامعه بفهمند، اما این عمل او نیز، خود نوعی شرارت بود.

منابع :

1- Stroeva L.V., Voznikovenie gosudarstva Timura. II uen zap. L. GU. No 128, seriya vostooboved cheskikh nouh, vip. 3, istoriya i Filologiya stran vostoka. [L.] 1952, S. 76.

۲- همان مأخذ، ص ۷۶.

۳- نظام‌الدین شامی، ظفرنامه، جلد اول، تاریخ فتوحات امیر گورکان، تهران، ۱۳۶۳، ص ۳۳.

۴- همان مأخذ، ص ۳۳.

۵- همان مأخذ، ص ۳۳.

۶- همانجا.

۷- همان مأخذ، ص ۳۹-۳۸، شرف‌الدین علی یزدی، ظفرنامه، جلد ۱، تصحیح و اهتمام محمد عباسی، تهران، ۱۳۳۶، ص ۹۸-۹۷.

۸- نظام‌الدین شامی، ظفرنامه، جلد ۱، ص ۳۵۰ و. ر. ک. Stroeva L.V., Voznibno Venie gosudarstva Timura. S. 78.

۹- شرف‌الدین علی یزدی، همان، ص ۱۰۶. 10- Stroeva L. V., ibid., S. 78

۱۱- همان مأخذ، ص ۸۰.

۱۲- همانجا.

۱۳- نظام‌الدین شامی، همان، ص ۲۹ و. ر. ک. Stroeva, ibid., S. 80.

14- Stroeva, ibid., S. 80.

۱۵- شرف‌الدین علی یزدی، همان، ص ۷۷.

۱۶- نظام‌الدین شامی، همان، ص ۱۵۷ و. ر. ک. Stroeva, ibid., S. 80-81.

۱۷- نظام‌الدین شامی، همان، ص ۱۵۸ و. ر. ک. Stroeva, ibid., S. 81.

۱۸- شرف‌الدین علی یزدی، همان، ص ۱۴۹.

۱۹- نظام‌الدین شامی، همان، ص ۵۸-۵۹ و. ر. ک. Stroeva, ibid., S. 81.

۲۰- نظام‌الدین شامی، همان، ص ۵۸.

۲۱- همانجا.

۲۲- شرف‌الدین علی یزدی، همان، ص ۱۵۲ و. ر. ک. Stroeva, ibid., S. 81.

۲۳- شرف‌الدین علی یزدی، همان، ص ۱۵۲. ۲۴- همان مأخذ، ص ۱۵۳ و نیز ر. ک. Stroeva, ibid., S. 82.

۲۵- شرف‌الدین علی یزدی، همان، ص ۱۵۴ و. ر. ک. Stroeva, ibid., S. 82.

۲۶- شرف‌الدین علی یزدی، همان، ص ۱۵۳ و نیز ر. ک. Stroeva, ibid., S. 82.

28- Stroeva, ibid., S. 83-84.

۲۹- شرف‌الدین علی یزدی، همان، ص ۱۵۵، سفرنامه کلایخو، ص ۲۱۷.

و نیز:

Bartol'd V.V. Ulug-bek i ego vrewya. Soehin-eniya T.II. ch.2. Moskva, 1964, S. 47; yokubov-sky Q. yu. Timut (Opit kratkoy kharakteristiki), Voprosi istorii, 1946, No 8-9, S. 58; Stroeva L. V. Voznikovenie gosudarstva, S. 84.

30- Stroeva, ibid., S. 84.

۳۱- شرف‌الدین علی یزدی، ظفرنامه، جلد ۱، ص ۱۵۷.